بدون عنوان

شماره پرسش: ۴۱۱۴۲

تاریخ ارسال پرسش: ۰۴:۱۵:۳۰ ۱۴۰۴/۱۱/۱۶

متن پرسش

با سلام و تحییت خدمت شما استاد طاهرزاده: این حضرت علی علیه السلام کیست که پیش زاهد ها که می رویم گویند زهد علی، پیش فقها که می رویم گویند فقه علی، پیش صراف ها که می رویم گویند تصوف علی، پیش ورزشکار ها که می رویم آن ها هم نام حضرت علی علیه السلام را می آورند و در انسانیت انسان کامل بوده و با صدای حضرت علی علیه السلام خداوند با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صحبت کرد و اگر به خاطر او نبود نور پیغمبر اکرم ص آفریده نمی شد؟ این حضرت علی علیه السلام کیست که فرمود أنا عبد مِن عبید محمّد؟ گویند ماهیچه ی یکی از دستانش مثل آهن بوده. و با نظر به این انسان است که انسانیت انسان کامل و کامل و کاملتر می‌شود.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در یک کلمه می‌توان گفت مولای‌مان فرزند واقعی اسلام بود تا هرکس در آینهٔ شخصیت آن حضرت، نهایی‌ترین حضور اسلامی خود را تجربه کند.

حضرت علی «علیه‌السلام» با سیره خود نشان دادند که اسلام، میدان جدّیت و رعایت افراد و تعامل‌ها، یعنی میدانِ حکمت است و شجاعت و نه میدان میانمایگی‌ها و گستاخی و تهوّر، و از این جهت می‌توان گفت آن حضرت آینه حضور اسلام در جهانی هستند که با اسلام گشوده شده است و در این رابطه رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» نه‌تنها در وصف علی «علیه‌السلام» فرمودند: «الْحَقُ مَعَ عَلِيّ وَ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقّ»، بلکه تا آن‌جا ما را متوجه عمق حضور آن حضرت در عالم کردند که فرمودند: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَار» (بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۴۳۲.) علی با حق است و حق گِرد علی می‌گردد، هر کجا که او برود. این یعنی آن حضرت آینه نمایاندن حق در شخصیت خود شده‌اند.

مواجهه علی «علیه‌السلام» با آن شخصی که مدعی بود محبِّ آن حضرت است-که ظاهراً ابن‌ملجم بوده- و حضرت او را تکذیب کردند؛ (کافی، ج ۱، ص ۴۳۸) نشان می‌دهد که علی «علیه‌السلام» محبتِ پیشاخلقتِ شیعیان را به خوبی می‌شناسند و نسبت به جریان‌های دیگر که در وادی آن محبّت نبودند آگاهی دارند، چه جریان خوارج باشد و چه جریان خلفا و می‌دانستند که با جریان خوارج با همه مقدس‌مآبیِ‌شان نباید همراهی کرد و چرا باید با خلفا برای ادامه اسلام همراهی نمود، تا ما نیز در ادامه راه علی «علیه‌السلام» در انقلاب اسلامی از سیره آن حضرت غفلت نکنیم. در همین رابطه حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» متوجه می‌شوند پذیرفتن جریان مک فارلین نوعی رنگ‌زدنِ آمریکا به نهضت اسلامی بود و بدین لحاظ او را نپذیرفتند. همان‌طور اگر مذاکره با آمریکا در بستر جریان‌های

لیبرال انجام شود نوعی تقسیم‌کردن اسلام و انقلاب اسلامی است با جاهلیت مدرن، و این غیر از حضور تاریخی انقلاب اسلامی است در جهان و تعامل با جهان، به جهت وسعتی که در خود اسلام نهفته است؛ لذا همان خدایی که می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياء...»(ممتحنه/۱) در تعامل با کفارِ غیر معاند می‌فرماید: «لا يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذينَ لَمْ يُقاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطينَ» (ممتحنه/۸). خداوند شما را از نیکی‌کردن و عدالت با کسانی که با شما جنگ نکرده‌اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، نهی نمی‌کند، خداوند اهل عدالت را دوست دارد. بنابراین حرکات گام به گام ولی به سوی هدف، غیر از حرکات به ظاهر مسالمت‌آمیز است که نوعی انصراف از اهداف و انصراف از جبهه مقاومت در آن نهفته است که به جای قرارداشتن ذیل رهبری، خود را در عرض رهبری بدانند مانند خوارج که خود را در عرض حضرت علی «علیه‌السلام» می‌پنداشتند.

در رابطه با اسراری که در شخصیت حضرت علي «علیه‌السلام» هست، رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» در خطاب به آن حضرت بعد از فتح خیبر می‌فرمایند: «لَو لاَ أن تَقُولَ فِيكَ طَائِفَةٌ مِن اُمَّتِي ما قَالَتِ النَّصَارَي فِي المَسِيحِ ابنِ مَرْيَمَ؛ لَقُلْتُ فيكَ اليَوْمَ مَقالاً لا تَمُرُّ بِمَلاء إلاّ أخَذُوا التُّرابَ مِن تَحتِ قَدَمَيكَ وَ مِن فَضْلِ طَهُورِكَ فَاستَشفَوا بِهِ؛ وَلكِنْ حَسبُكَ أن تَكُونَ مِنِّي وَ أنَا مِنكَ!». «اگر درباره تو گروهي از امّت من نمي‌گفتند آنچه را كه نصاري در باره عيسي‌بن‌مريم گفتند؛ من امروز درباره تو گفتاري مي‌آوردم، كه پيرو آن گفتار بر هيچ جماعتي عبور نمي‌نمودي؛ مگر آن‌كه خاك را از زير دو قدمت بر مي‌داشتند؛ و زيادي و غُساله آب وضوی تو را مي‌گرفتند؛ و آن‌ها را وسيله شفاي خود قرار مي‌دادند؛ وليكن همين‌قدر كافي است كه من درباره تو بگويم كه: تو از من هستي؛ و من از تو هستم»

راستی را! ما در این زمانه چه نسبتی باید با حضرت علی «علیه‌السلام» پیدا کنیم که جوابگوی حضور آخرالزمانی ما باشد و راهی گردد در فهم هر چه بیشتر شخصیت رازگونه آن حضرت، در تاریخی که با سیطره افکار مدرنیته، «راز» مورد غفلت قرار گرفته و بشریت گرفتار پوچی شده؟ آیا موضوع حبّ علی «علیه‌السلام» با آن‌همه تأکیدی که از طریق رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» بر آن شد و ماجراهایی که تحت عنوان محبّین علی «علیه‌السلام» در تاریخ نقل شده، راهی به سوی رجوع به شخصیت رازگونه آن حضرت نیست، تا ما در امروزِ خود از سیطره پوچیِ دوران رهایی یابیم و در مأوای آخرالزمانی خود حاضر شویم؟ موفق باشید